

۱۵۰۰ ۳۹۴
۹۲, ۲, ۳.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



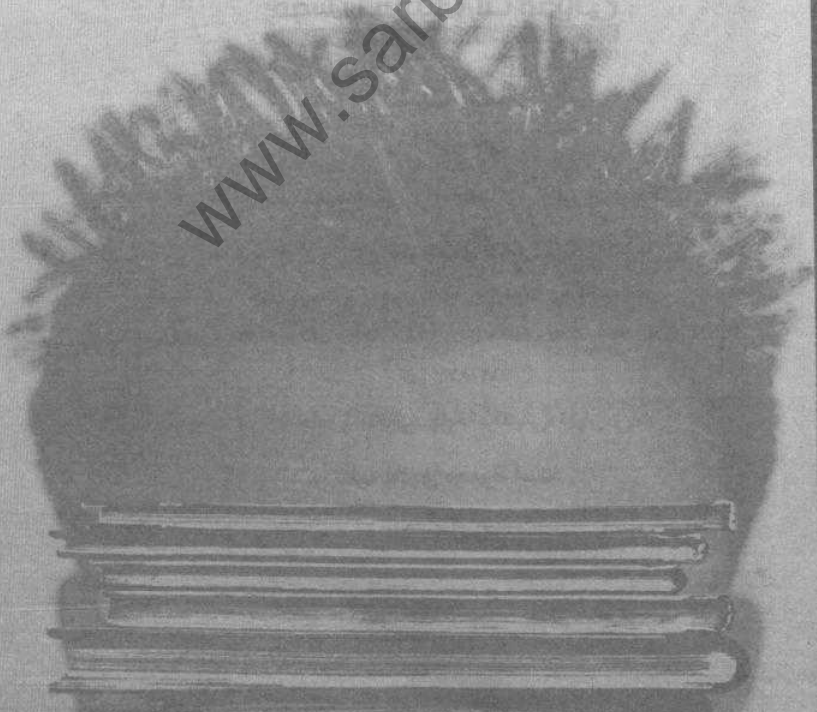
سیاست معاصر - ۲۰

رضا الپوزدانی

جستار

جستاری در پدیده‌ی فرار مغزها

www.sarbook.com



امیرخانی، رضا، ۱۳۵۲ -

نشت نشا: جستاری پیرامون فرار مغزها / رضا امیرخانی.

— تهران: قدیانی، ۱۳۸۳.

۱۰۴ ص.

ISBN 978-964-536-603-0

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. فرار مغزها -- ایران، الف. عنوان، ب. عنوان: جستاری

پیرامون فرار مغزها.

۳۳۱/۱۲۷۹۱ HD ۸۰۳۸/الف۹۸

۳۶۶۳۳-۸۳م

کتابخانه ملی ایران



موسسه انتشارات قدیانی

www.ghadayani.org

تلفن: ۰۲۲۱۰۶۶۲۰ (خط ۵) | دورنگار: ۰۲۲۴۰۶۶۲۰

نشت نشا

رضا امیرخانی

طراح جلد: سعید عجمی آماده‌سازی: بخش هنری و فنی

زیر نظر شورای بررسی

چاپ بیست و پنجم: ۱۳۹۶ تعداد: ۳۳۰۰ نسخه

شابک: ۰-۶۰۳-۵۳۶-۹۶۴-۹۷۸-۰ ISBN: 978-964-536-603-0

کد: ۸۳/۸۷۷

چاپ و صحافی: چاپخانه قدیانی، تهران

کلیه حقوق محفوظ است.

۷۰۰۰ تومان

نشت نشا!

پیش در آمد

لشت نشا اسم شهری است در نزدیکی رشت، چند رفیق باصفا هم دارم البته که اصلیتشان به آن جا برمی گردد. اهل محل "لشت" را شکل تغییر یافته‌ی لَش با شینِ مشدده می‌دانند و لَش نشا را بعضی لجن دور و بر محصول گرفته‌اند و بعضی دیگر آن را صفتِ یکی از عمده‌مالکان آن دیار. در لغت البته لَشْتَن را به معنای لیسیدن و همین‌طور تماشا کردن نیز گفته‌اند. برای تحقیق میدانی که رفتیم به شهر، پیرمردی عصاقورت‌داده را زیارت کردیم و از حضرتش وجه تسمیه‌ی شهر را پرسیدیم. سری تکان داد و عالمانه پاسخ‌مان فرمود: «خود اعلا حضرت سر اصلاحات ارضی که تشریف‌فرما شده بودند به این محل، فرمودند، دشتِ نشاء!» بگذریم. نشتِ نشا هیچ ارتباطی با لشت نشا و دشتِ نشا و سیدجلیل و سیدیوسف رضوی و تریلی ولوو آن هم از نوع اف - ۱۲ ندارد! سیدیوسف که همواره می‌گفت به عوض دانش‌گاه،

یک سفر بیایید با من کویر، یک سفر بیایید کوهستان، یک سفر بیایید دریا...

”نشت نشا“ را معادلی گرفته‌ام برای پدیده‌ی مهاجرتِ نخبه‌گان یا فرار مغزها. تعبیر فرار را هیچ‌گاه نپسندیده‌ام. فرار، بارِ معنایی تنیدی دارد. خیلی تندتر از مسافرتِ قانونی بر و بچه‌ها. از آن طرف نخبه‌گان را نیز تعریفِ جامع و مانعی نمی‌دانم برای آن‌ها که می‌روند. همه‌ی آن‌ها که می‌روند در نخبه‌گی یعنی نخبه بودن مشترک نیستند...

البته ملائقطی اگر خوب نگاه کنیم درمی‌یابیم که نخبه‌گان جمع‌ی است با اداتِ نادرست؛ همان‌گونه که نخبه‌گی مصدری است نادرست. در زبانِ فارسی جمع بستنِ لغاتِ عربی با بعضی اداتِ جمعِ فارسی را درست می‌دانیم و مشکلی هم ایجاد نمی‌شود. اما گان از اداتِ جمع نیست اصالتاً در زنده‌گان، مرده‌گان و امثالِ آن‌ها باز هم اداتِ جمع همان الف و نون فارسی هستند. گاف در حقیقت عضوِ کلمه‌ی زندگ و مردگ پهلوی (با تلفظی بین کاف و گاف) بوده است. های غیرِ ملفوظِ زنده‌ی فارسی که عوضِ گاف نشسته است با تَای گرد - تَای وحدتِ نخبه‌ی عربی - از بیخ متفاوت است. نخبه، نخبگ که نبوده است. بگذریم که جدانویسی را از ضرورت‌های زمان و مکان اخذ کرده‌ایم که گرفتارِ همین ملائقطی‌بازی‌ها و افاضات فضائل نشویم!

نشت را در فرهنگ معنا کرده‌اند سرایت آب و آتش از جایی به جای دیگر. نشت را معقول‌تر دیدم از مهاجرت و فرار، چرا که ”نشت“ به خلاف ”مهاجرت“ که با هجرت هم‌نشینی ذهنی دارد و مثبت است،

عیبِ ظرف را نیز می‌نمایاند و به خلافِ "فرار" که تند و منفی است، حرکت نرم و آرام یک جریان را نیز نشان می‌دهد.

نشا هم همان قلمه‌ای است که می‌زنند تا پسان فردا که گرفت، محصول‌شان بدهد. البته "نشاء" به عربی مصدر است از ریشه‌ی نشو اما در فارسی به معنای قلمه زدن است و البته قلمه. قصه‌ی معربِ فارسی‌اش هم شنیدنی است. مصری‌ها به نشاسته‌ی ما - که همان نشاسته‌ی اعراب شده باشد، نشا می‌گویند. در منتهی‌الارب توضیح داده است که اخذِ نشا از نشاسته چندان هم غریب نیست. عرب گاهی اوقات شطری از کلمه را نادیده می‌گیرد! مثلِ منا که در حقیقت کوتاه‌شده‌ی منازل است. و البته نشاسته از نشاستن آمده است، به معنای نشاندن و مراد، نشاندن مغزِ گندم در آب بوده است. پس نشا اصل و اصلتش فارسی است و کاربردِ نشاء به عوضِ نشا و قلمه چندان مقبول نیست.

اما خودِ نشا، کنایتی است از زحمتی که نظام آموزشی ما برای بر و بچه‌ها می‌کشد. پس "نشا" را نیز از "نخبه" و "مغز" در تعریف دقیق‌تر دیدم. در تعریف نخبه و مغز نیاز داریم به یک ارزش‌گذاری که الزاماً مورد تایید همه‌گان نیست، حال آن که در "نشا" بیش‌تر به زحمت کاشت و منفعت برداشت نظر می‌کنیم، بدون هیچ ارزش‌گذاری. "مغز" و "نخبه" همان ابتدای کار چهره‌ی مثبتی می‌سازد از آن‌ها که می‌روند و وجوه ممتازه‌ای برای ایشان قائل می‌شود که معلوم نیست چندان هم درست باشد.

اما ترکیب "نشتِ نشا" چندان دقیق و اصیل نیست. دقیق نیست، چرا که نشت را به سیالات نسبت می‌دهند، نه به جامدات و بل

جمادات، چه رسد به صاحبان ارواح! و اصیل نیست چرا که در این ترکیب گوشه‌ی چشمی نیز داشتم به ترجمه‌ی (Brain Drain) انگلیسی، نشت مغز، که اهلش بدون داشتن سابقه‌ی صنایع سنگین لفظی و سجع و گلستان و بوستان و فرهنگستان چنین تعبیر نغزی ساخته بودند...